

## تأجیل - تیمم جبیره ای

**تأجیل:**

به تأخیر انداختن.

**تأدیه:**

ادا کردن.

**تارک الصلوة:**

کسی که از روی معصیت نماز نمی خواند.

**تالف:**

تلف کننده، تلف شده.

**تألمات:**

دردها، رنج ها.

تألمات روحی: پریشانی و افسردگی روحی.

**تامّ الاجزاء:**

آنچه تمامی اجزای آن فراهم باشد.

**تامّ الخلقه:**

آنچه خلقت او، کامل و طبیعی است.

**تبانی:**

پیمان بستن پنهانی.

**تبدیر:**

تلف، تباهی، بیهوده خرج کردن.

**تبرّع:**

انجام دادن کاری با قصد قربت و بدون چشم داشت یا اجبار.

**تبرّعات:**

جمع تبرّع. رجوع کنید به: تبرّع.

**تبسّم:**

خنده بدون صدا، لبخند.

**تبعض صفاقه:**

باطل بودن معامله در بخشی از ثمن یا مثنی.

**تبعیض در تقلید:**

تقلید نمودن در برخی مسائل از یک مجتهد و در بعضی مسائل از مجتهدی دیگر.

**تبعیت:**

پاک شدن چیز نجسی به تبع پاک شدن چیز نجس دیگر؛ مانند پاک شدن ظرف سرکه به تبعیت از پاک شدن شرابی که در آن به سرکه تبدیل شده است.

تبعیت فرزند غیر مستقل از پدر در قصد توطن یا اعراض از وطن.

**تجافی:**

نیم خیز نشستن مأموم در حال تشهد امام. فاصله دادن شکم از زمین در حال سجده.

**تجاهر:**

آشکار کردن، علنی نمودن.

تجاهر به فسق: فسق و فجور علنی.

**تجدید إحرام:**

از سرگیری احرام.

**تجدید فراش:**

دوباره ازدواج کردن.

**تجرّی:**

اقدام به انجام یا ترک کاری با نیت معصیت.

**تجسس:**

تفحص و جستجو کردن، جاسوسی کردن.

**تجملات:**

مال و اثاثیه گرانبها.

**تجهیز:**

تدارک مقدمات چیزی.

تجهیز میت: یعنی تدارک اموری همچون غسل، حنوط، کفن و...

**تجویز:**

جایز شمردن، اجازه دادن.

**تحت الحنک:**

زیر چانه، قسمتی از عمامه که زیر گلو آویخته می شود.

**تحجیر:**

سنگ چین کردن، علامتگذاری اراضی موات، پیش از آباد کردن آنها.

**تحقیر:**

خوار کردن و پست شمردن دیگری.

**تحمل شهادت:**

مشاهده امری برای ادای شهادت در وقت لزوم.

**تحبیر:**

سرگردان شدن.

**تخته نرد:**

رجوع کنید به: نرد.

**تخطی:**

سرپیچی و نافرمانی.

**تخلص از نزول و ربا:**

رهایی از ربای دریافت شده با پرداخت مال به صاحب آن و یا طلب رضایت وی و یا راه های دیگر.  
رهایی از انجام ربا.

**تخلی:**

بول و غائط کردن.

**تخمیس:**

پرداخت کردن خمس مال.

**تداوی:**

درمان کردن، معالجه نمودن.

**تدلیس:**

پنهان نمودن عیب ( در ازدواج و خرید و فروش کالا) یا چیزی را برخلاف ( بهتر از) واقع نشان دادن.

**تذکر آمرانه:**

تذکری که به صورت دستور باشد ( امر به معروف).

**تذکیه:**

رجوع کنید به: ذبح شرعی.

تذکیه شده: حیوانی که به طریقه شرعی ذبح شده باشد.

تذکیه شرعی: کشتن حیوان دارای خون جهنده، با رعایت ضوابط شرعی.

**تراویح:**

رجوع کنید به: نماز تراویح.

**تردستی:**

حرکات سریعی که بیننده را به اشتباه بیاندازد.

**تراضی:**

رضایت طرفین معامله.

**ترجیع:**

چرخاندن صدا در گلو.

**ترخیص:**

جواز، اجازه در انجام یا ترک کار.

**ترکه:**

دارایی میت در هنگام فوت. رجوع کنید به: ارث.

**تروک احرام:**

رجوع کنید به: محرّمات احرام.

**ترووی:**

تفکر در موارد مشکوک نماز ( رکعات یا أفعال آن)، برای رفع شک.

**تزام:**

وجود دو تکلیف همزمان ؛ بطوریکه انجام هر کدام موجب ترک دیگری شود.

**تزویر:**

فریب دادن، گول زدن.

**تسامح:**

ملایمت، مدارا، چشم پوشی.

قاعده تسامح یا تسامح در ادله سنن: حکم به استحباب یا ترتب ثواب بر اعمالی که دلیل آنها ضعیف بوده و مورد اطمینان کامل نیست.

**تسبیحات اربعه:**

ذکر سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر.

**تسبیحات فاطمه زهرا ( سلام الله علیها):**

۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله.

**تسنن:**

خود را پوشاندن.

**تسري:**

سرايت كردن، منجر شدن.

**تسلم:**

دريافت كردن.

**تسليم:**

سلام دادن.

سلام نماز.

تحويل دادن.

تسليم شدن در جنگ.

**تسميت:**

جاري كردن نام خدا بر زبان.

گفتن «يرحمك الله» #39&#; به عطسه كننده.

**تسميه:**

نام گذاري كردن، جاري كردن نام خدا بر زبان.

**تسويلات:**

دام ها، چيزهايي كه موجب گمراهي مي شود.

**تشبه:**

خود را مانند ديگري كردن.

**تشریح:**

پاره پاره كردن بدن مرده، براي كسب آگاهي هاي پزشكي و ...

**تشریک:**

شريك كردن و شركت دادن ديگري.

**تشبيح:**

پیروی، متابعت، دنبال کردن.

تشییع جنازه: دنبال جنازه رفتن.

**تصدیق:**

گواهی نمودن، تایید کردن.

**تصرف:**

بکار گرفتن چیزی و استفاده از آن.

تصرف انتفاعی: استفاده از منافع مال و باقی گذاشتن اصل آن.

تصرف مالکانه: استفاده‌های که فقط از طرف مالک امکان دارد.

تصرف عدوانی: تصرف بدون رضایت مالک.

تصرف مادی: تصرف در عین مال؛ به طوری که وصف یا جزء و یا تمام آن مال تلف شده و یا تغییر کند.

**تضییع:**

تلف کردن، تباه ساختن.

**تطفیف:**

کم فروشی.

**تطهیر:**

پاک کردن متنجس با یکی از مطهّرات شرعیه؛ مانند شستن دست نجس با آب کر.

**تطوع:**

انجام دادن کار با قصد عبادت و نیکی.

**تعاقب:**

پی در پی آمدن.

**تعدّی:**

زیاده روی، ستم کردن، دست درازی.

**تعدیل:**

درست کردن، اصلاح نمودن.

تخفيف دادن.

شهادت دادن بر عدالت کسی.

**تعفير الجبين:**

بر زمین گذاشتن دو طرف پیشانی.

**تعذر:**

دشوار شدن. رجوع کنید به: تعسر.

عذر و دليل آوردن.

**تعرب بعد الهجرة:**

رها کردن جامعه اسلامی و دل کندن از آن و ساکن شدن در بلاد کفر.

**تعزير:**

مجازاتى که مقدار و کیفیت آن توسط حاکم شرع معلوم می گردد. ( در مقابل حدّ).

**تعسر:**

دشواری، سختی.

**تعرض:**

دست درازی کردن.

پرداختن به یک کار.

**تعقيب نماز:**

خواندن قرآن، ادعیه و اذکار مخصوص پس از اتمام نماز.

**تعلل:**

بهانه جویی.

کوتاهی کردن.

**تعليق:**



مشروط بودن به چیزی دیگر.

**تعمد:**

از روی عمد کاری را انجام دادن.

**تعویق:**

به تأخیر انداختن.

**تفاهم:**

فهم و درک یکدیگر.

**تفریط:**

کوتاهی کردن؛ مسامحه نمودن. ( در مقابل افراط).

**تقصی:**

رهایی، خارج شدن از چیزی.

**تفویض:**

واگذار کردن.

**تقاص:**

برداشتن مال یا پول از کسی که حق انسان را گرفته و از دادن آن امتناع می کند.

**تقسیط:**

تقسیم کردن مال، قسط بندی کردن.

**تقصیر:**

کوتاه کردن مقداری از ناخن یا موی سر در اعمال حج و عمره.

**تقطیر:**

متراکم نمودن بخار جهت تبدیل آن به مایع.

**تقلب:**

حیله زدن، حقه زدن.

### تقلید:

تبعیت از فتوای مجتهد و عمل نمودن به آن.  
تقلید ابتدائی: تقلید برای اولین بار.  
بقاء بر تقلید میت: ادامه تقلید از مرجعی که دیگر زنده نیست.  
تبعیض در تقلید: تقلید از چند مجتهد در ابواب مختلف فقه.

### تقیه:

هماهنگ شدن با عقاید کفار یا مخالفین در گفتار یا کردار از روی ناچاری.  
تقیه مداراتی: تقیه به منظور حفظ وحدت مسلمین.

### تکبیرة الإحرام:

ذکر «الله اکبر» به قصد شروع نماز.

### تکتف:

قرار دادن دست ها بر روی هم به نحوی که غیر شیعه انجام می دهند در حال نماز.

### تکدی:

گدایی کردن.

### تکفل:

به عهده گرفتن، تضمین کردن. رجوع کنید به: کفالت.

### تکفیر:

پرداخت کفاره.

نسبت کفر دادن به دیگری.

### تلبس:

اشتباه شدن.

مشغول شدن به کاری.

### تلبیه:



دفتر مقام معظم رهبری  
www.leader.ir

گفتن ذکر "لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ".

**تلذذ:**

لذت بردن.

**تلف:**

نابودی، هلاک.

**تلقیح مصنوعی:**

وارد کردن نطفه مرد به رحم زن و یا ترکیب کردن نطفه زن و مرد در خارج از رحم و رشد دادن آن در آزمایشگاه.

**تمتع:**

بهره جنسی بردن از همسر.

رجوع کنید به: حج تمتع - عمره تمتع.

**تمسخر:**

مسخره کردن، ریشخند.

**تمشیت امور:**

سر و سامان دادن به کارها.

**تمکن:**

توانایی.

**تمکین:**

آمادگی زن برای کامجویی همسر.

**تملک:**

چیزی را مالک شدن.

تملک به ضمان: برداشتن و مالک شدن یک چیز مجهول المالک (با شرایط خاص)، با این نیت که در صورت پیدا شدن صاحبش، قیمت آن را به او بپردازد.

**تملیک:**

کسی را مالک چیزی کردن.

**تنجیز:**

لزوم عقد و مشروط نبودن آن.

**تنجیم:**

پیشگویی از حوادث و اتفاقات زندگی انسان، با استفاده از احوال ستارگان.

**تنزیل سفته:**

مبادله کردن سفته با مبلغی کمتر از اعتبار آن.

**تنفیذ:**

تأیید کردن، اجازه دادن.

**تنقیص:**

کم شمردن، کوچک شمردن.

**تنقیه:**

به وارد کردن آب یا هر نوع مایع دیگر به داخل روده بزرگ تنقیه گفته می شود؛ معمولاً از این عمل برای درمان برخی بیماری ها استفاده می شود.

**تهاون:**

سهل انگاری.

**تهمت:**

به دروغ، نسبت بد به دیگری دادن، افترا.

**تهیأ:**

آماده بودن، مهیا شدن.

**تهییج:**

تحریک، برانگیختن.

**تواصی:**

به یکدیگر توصیه کردن.

**توبه:**

بازگشت و پشیمانی از گناه و ترک آن.

**تودیع:**

وداع کردن.

سپردن چیزی به کسی.

**تورک:**

نشستن بر روی ران چپ، و گذاشتن روی پای راست به کف پای چپ.

**توریه:**

صحبت کردن به گونه ای که شنونده معنای ظاهری را بفهمد ؛ ولی گوینده معنای خلاف ظاهر را اراده کند.

**توسل:**

نزدیکی جستن، وسیله قرار دادن.

**توطن:**

قرار دادن محلی به عنوان وطن.

**توکیل:**

وکیل قرار دادن.

**تولی طرفین:**

پذیرفتن وکالت از طرفین عقد.

**تولیت:**

سرپرستی امور موقوفات. رجوع کنید به: متولی.

**تیمم ( بدل از وضوء یا غسل):**

زدن کف دست ها به خاک، سنگ و مانند آن، و مسح پیشانی و پشت دست ها با ترتیب خاص.

**تیمم جبیره ای:**

تیممی است که قسمتی از مسح آن روی جبیره است. رجوع کنید به: جبیره.